



۲۰۱۸/۰۱/۳۰



انجنیر- ش . ساپی

مقدمه بر سیاست نیمه کاری سیاست

نقد یا تهمت زنی!

("دزدیهای رحمان بابا از حافظ شیراز" از داکتر صبورالله سیاست)

علاقه و یا نفرت ما نمی‌تواند مانع اظهار نظر کسی باشد.

هر کس مورد نفرت ما نیز حق دارد درباره هر مطلبی که می‌تواند مدخل تازه بگشاید و تحقیق نو ارائه دهد. يك آدم با فرهنگ اگر مدخل او را قابل تامل و آغشته به حقیقت ببیند، بدون توجه به نوع و نیت، باید دست او را بفشارد – ببوسد. اگر فقط همانندش و همسان خویش را می‌پسندد که از خوش آمد و بد آمد آن تبعیت کند پس مرتجع و متعصب و خطرناکست؛ باید بیاموزد که حقیقت می‌تواند درست خلاف باورهای آن نشسته باشد. اگر در جستجوی آن نباشد هرگز به آن نخواهد رسید.

شناخت هویت، نخستین ضرورت اندیشه ورزی ملی است. آدمی موظف است در برابر حقیقت در هر زمان و مکانی و از دهان هر کسی که خارج شود، هر حقیقت جوی بی غرضی را قانع کند و از سوار شدن دوباره بر خر شیطان باز دارد. قابل ستودن است.

"بدین ترتیب، به دنبال عرضه انبوهی از مطالب نو، برای گشودن رموز، و ارائه مستندات لازم در باب گوشه‌های قابل تعمق تاریخ و فرهنگ این منطقه، و در نهایت هم رجوع به نقشه‌های قدیم منطقه، باز هم استخوان بندی اصلی نگاه بنیان شناسانه به تاریخ و تمدن شرق میانه، استوارتر و محکم‌تر و معلوم شد علی‌الاصول زمان برنامه ریزی برای تدوین تاریخ و فرهنگ توراتی موجود، تا چه حد به ما نزدیک است، چندان که در نقشه‌های میانه‌ی قرن هفدهم میلادی نیز، هنوز استانبول و قونیه و بغداد و تبریز و کاشان و قزوین و اصفهان و شیراز و جمشید آباد و دهلی و آگرا و غیره را نمی‌بینیم! خردمند تنها با توجه به این اشاره‌ی کوتاه درمی‌یابد در چنبره چه توطئه وسیع و عمیقی گرفتار و در دست چه دل بستگی‌های کودکانه اسیر بوده و هستیم".*

"تاکنون نشانی از زبان فارسی، پیش از ظهور به اصطلاح صفویه در سرزمین ایران نیافته‌ایم. یعنی هنوز قطعه‌ای سنگ یا چوب یا فلز یا سفال و پوست و کاغذی پیدا نکرده‌ایم که کلامی فارسی بر آن نوشته شده باشد که با تخمین درست بتوان آن را به دوران پیش از صفویه نسبت داد. زبان مهاجر فارسی تنها از زمان صفویه در ایران دیده شده است و بر این اساس بدون ذره‌ای احتیاط مدعی می‌شوم که تمام نام‌آوران فرهنگی از قبیل فردوسی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا و خیام و مولانا و سعدی و حافظ و هر نام دیگری در این ردیف و نیز آثارشان در زمره‌ی جعلیات ساخته شده به وسیله‌ی یهودیان اند".*

آن گروه از مولفان و مورخان هند، که تولد آن سرزمین را، همانند آمریکای شمالی و جنوبی و سراسر آفریقا، مدیون ورود استعمار می‌دانند، به بی‌راهه نمی‌روند با این توجه که اگر ورود استعمار سیاسی و فرهنگی در حوزه ما، منجر به ظهور سرزمین‌هایی با نام‌های امروزی شده و هیچ‌یک میراث موجه بومی ماقبل چهار قرن پیش ندارند، پس بی‌تردید داشته‌ها و دانسته‌های موجود نیز در تمام عرصه‌های اجتماعی و فرهنگ به اصطلاح ملی، کالا و میراث دوران استعمار و به واقع کنیسه و کلیساست!

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

حالا ضرورتاً به قصه های تاریخی حوزه هندوستان پرداخته ام، که مستقیماً به تاریخ و فرهنگ و ادب نو نوشته ما مربوط می شود، تاریخ و فرهنگی که در زیر بنا جز منبع هندی ندارد و جز از مراکز مربوط به اصطلاح کمپانی هند شرقی درز نکرده است. این قافله سر درازی دارد که از هند بیرون خزیده است.

از حذف افتخارات قلابی ملی وحشت نکنید. رجوع به درستی و نادرستی هر پدیده، نیازمند چنان کشاکش ذهنی عمیقی است که عقل متعارف توان این مقابله و مقایسه و نبرد را ندارد. در حقیقت برگ دیگری از بی تحرکی و در غالب موارد وابستگی روشن فکری موظف این حوزه را آشکار می کند و پرده دیگری از ماجرای بی اساس کمپانی هند شرقی را می برد.

"امروز بسیاری کسان به آسانی هویت یهودی زبان فارسی را می پذیرید، خود یک مکتب نوین است و هرچند موجب بروز توهمات در کسانی شد که از انتهای سرنوشت فرهنگ و زبان و هویت قوم خود هراسان اند و آرزو دارند و تقریباً التماس می کنند که در توصیفات سالیان پیش باقی بمانند، اما عروج ظرفیت دریافت را در لایه ی بزرگی از مردم مشتاق دانایی نیز موجب شده است."*

یهودیان زبان آشنا را با خط آشنا و قدیمی عبری نوشته اند، نسخه های فارسی اما با خط عربی کنونی نمونه های قلابی همان کتاب های به اصطلاح فارسی با خط عبری که فارسی یهود می نامند، میراث یهودیان ایران است.

همین بوی نژاد پرستی که از تهمت زنی "دزدیهای رحمان بابا از حافظ شیراز" بلند است حاصل آشوب فرهنگی است که استعمار در ذهن ما پدید آورده اند تا حین دشمنی با یکدیگر، آن ها مشغول جنایات و دزدی های خود شوند.

در کتاب «مگر این پنج روزه» "ناصرپورپیرار" نشان داد که در سراسر دیوان حافظ فقط 20 غزل، از نظر ادبی نسبتاً قابل توجه و بقیه سست و برخی حتی مهمل است. پیدا کردن اشارات نو در دیوان حافظ که جعلی و نو سروده بودن آن دیوان را اثبات می کند، کار لازمی بود.

این ادعا ورودیه به مقوله شناخت ملی است که سر و سامان دادن به آن نیازمند حضور خردمندان بی تعصب و تعلق است که سرسپرده نام و نان و محتاج مفاخرات مسخره ملی نباشند، به راه گشایی آینده بیاندهند و از هیاهوها و شائقاتها نترسند. زیرا در حال حاضر سرزمین ما عمیقاً دچار بحران هویت شناسی، ناشی از قریب دو سده خراب کاری فنی و فرهنگی نظیر همان فرقه سازی و فرقه بازی های دشمن تراش و هویت خراش امروزی است.

در حال حاضر، تاریخ نگاری نژاد پرستانه در ایران، پس از نمایش این همه جعل و دروغ و حقه بازی و فریب در عرصه های اسناد آن، دیگر نظریه تاریخی محسوب نمی شود. پس اعتبار بخشیدن به داده های پیشین در این باره، معتبر دانستن دروغ و اوباشگری تاریخی و گریز از هستی شناسی واقعی بومیان این منطقه است.

ماندگان در باورهای پیشین را جز با دو عنوان نمی توان نامید: یا تعصب آن ها را در چنبره نادانی و ناآگاهی محض، در حد ناباوری به چشم و عقل خویش اسیر کرده است و یا برای سازندگان آن تاریخ، که غالباً دست ساخت مورخین یهود و مشحون از دغل کاری است، مزدوری می کنند.

□□ ادامه دارد □□

*- مورخ دیگر اندیش ناصر پور پیرار

د پانو شمیره: له 2 تر2

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ